

دوران جدید و اشتباهات قدیم به صورت جدید

هر تحول خود ویژه تاریخ تغییرات چندی را در شکل تزلزلات خرده بورژوایی، که همیشه در کنار پرولتاریا جای دارد و همیشه به درجات گوناگون در محیط پرولتاریا رخنه می‌نماید، موجب می‌گردد. اصلاح‌طلبی خرده بورژوایی، یعنی چاکری در آستان بورژوازی، که به وسیله عبارات نغز دمکراتیک و «سوسیال» دمکراتیک و خواهش‌های مذبحخانه پرده‌پوشی می‌شود و انقلابی‌مآبی خرده بورژوایی که در گفتار مخوف و عبوس و متفرعن و در کردار تفرقه و پراکندگی و تهی مغزی صرف است؛ چنین است دو «سیلابه» این تزلزلات. مادام که عمیق‌ترین ریشه‌های سرمایه‌داری برانداخته نشده، این تزلزلات ناگزیر است. شکل این تزلزلات اکنون، به مناسبت چرخش معینی که در سیاست اقتصادی حکومت شوروی روی داده است، تغییر می‌نماید.

برهان اصلی عناصر دارای ماهیت منشویکی چنین است: «بلشویک‌ها راه قهقرا را در پیش گرفته، به سوی سرمایه‌داری می‌روند و این فتنای آن‌ها است. انقلاب به هر حال، و انقلاب اکتبر از آن جمله، انقلاب بورژوایی از کار درمی‌آید! زنده باد دمکراسی! زنده باد اصلاح‌طلبی!» اعم از این که این مطلب به شیوه صرفاً منشویکی یا اس‌آری گفته شده باشد و یا با روح انترناسیونال دوم و انترناسیونال دو و نیم، ماهیت آن یکی است.

برهان اصلی نیمه آنارشیست‌ها نظیر «حزب کمونیست کارگری» آلمان (۱) و یا آن بخش از اپوزیسیون کارگری سابق ما که از حزب بیرون رفته و یا در حال بیرون رفتن است چنین است: «بلشویک‌ها اکنون دیگر به طبقه کارگر ایمان ندارند!» شعارهایی که از این جا نتیجه‌گیری می‌شود کما بیش به شعارهای «کرونشات» در بهار سال ۱۹۲۱ شبیه است.

وظیفه مارکسیست‌ها این است که به نحوی هر چه هوشیارانه‌تر و دقیق‌تر محاسبه نیروهای واقعی طبقاتی و واقعیات انکارناپذیر را در نقطه مقابل ندبه و زاری و سراسیمگی فلیسترهای اردوگاه اصلاح‌طلبی و فلیسترهای اردوگاه انقلابی‌مآبی قرار دهند.

مراحل عمده انقلاب ما را به خاطر بیاورید. مرحله نخست: مرحله به اصطلاح کاملاً سیاسی، فاصله زمان بین ۲۵ اکتبر تا ۵ ژانویه یعنی تا انحلال مجلس مؤسسان را دربرمی‌گیرد. ما طی تقریباً ده هفته، برای نابودی واقعی و کامل بقایای فئودالیسم در روسیه، صد برابر کاری را انجام دادیم که منشویک‌ها و اس‌آرها طی ۸ ماه حکومت خود (فوریه - اکتبر ۱۹۱۷) انجام داده بودند. منشویک‌ها و اس‌آرها، و در خارجه تمام قهرمانان انترناسیونال دو و نیم در آن هنگام دستیاران بی مقدار ارتجاع بودند. آنارشیست‌ها یا دست و پای خود را گم کرده و در کناری ایستاده بودند و یا به ما کمک می‌کردند. آیا انقلاب در آن هنگام بورژوایی بود؟ البته بود، چون کاری را که ما می‌بایست به پایان رسانیم عبارت بود از فرجام انقلاب بورژوا دمکراتیک و هنوز در داخل «دهقانان» مبارزه طبقاتی وجود نداشت. ولی در عین حال ما برای انقلاب سوسیالیستی پرولتاری کارهای بسیار زیادی مافوق انقلاب بورژوایی انجام دادیم: (۱) نیروی طبقه کارگر را در رشته استفاده این طبقه از قدرت دولتی بیش از هر زمانی گسترش دادیم. (۲) به بت‌های دمکراسی خرده بورژوایی یعنی مجلس مؤسسان و «آزادی‌های» بورژوایی نظیر آزادی مطبوعات برای ثروتمندان ضربتی وارد ساختیم که در مقیاس جهانی محسوس بود. (۳) ما دولت طراز شوروی به وجود آوردیم که پس از سال‌های ۱۷۹۳ و ۱۸۷۱ گام عظیمی به پیش بود.

مرحله دوم: صلح برست. رواج عبارت پردازی انقلابی علیه صلح؛ عبارت پردازی نیمه میهن‌پرستانه در بین اس‌آرها و منشویک‌ها و عبارت‌پردازی «چپ» در بین بخشی از بلشویک‌ها. خرده بورژوازی سراسیمه وار یا با شادی موزیانه علی‌الدوام می‌گفت: «همین که با امپریالیسم آشتی کردیم دچار فنا شدیم». ولی اس‌آرها و منشویک‌ها، به مثابه شریک غارتگری بورژوایی به ضد کارگران، با امپریالیسم آشتی می‌کردند. «آشتی» ما این بود که بخشی از دارایی خود را به غارتگر می‌دادیم تا بدین وسیله حکومت کارگران را نجات بخشیم و ضربات بازهم شدیدتری به غارتگر وارد سازیم. از این عبارات که گویا ما به «نیروی طبقه کارگر ایمان نداریم» در آن زمان خیلی شنیدیم، ولی نگذاشتیم با عبارت‌پردازی ما را بفریزند.

مرحله سوم: جنگ داخلی از شورش چکسلواک‌ها و «هوادران مجلس مؤسسان» تا ورنانگل، یعنی از سال ۱۹۱۸ تا ۱۹۲۰. در آغاز جنگ ارتش سرخ ما وجود نداشت. این ارتش اکنون هم در مقابل ارتش هر یک از

کشورهای آنتانت، چنان چه نیروهای مادی با هم مقایسه شوند، ناچیز است. و با وجود این ما در مبارزه علیه کشورهای آنتانت، که دارای اقتدار جهانی هستند، پیروز شدیم. اتحاد دهقانان و کارگران تحت رهبری قدرت دولتی پرولتاری – این پیروزمندی تاریخ جهانی – به مدارج بی سابقه‌ای ارتقاء یافته است. منشویک‌ها و اس‌آرها نقش دستیاران سلطنت را بازی می‌کردند، خواه دستیار مستقیم (وزراء، سازمان‌دهندگان، موعظه‌گران) و خواه مستور (روش بسیار «ظریف» و بسیار رذیلانه چرنف‌ها و مارتف‌ها که ظاهراً خود را کنار می‌کشیدند ولی عملاً با قلم خود علیه ما فعالیت می‌کردند). آنارشویست‌ها هم مذبوحانه خود را به این ور و آن ور می‌زدند: بخشی به ما کمک می‌کردند و بخشی با فریادهای خود علیه انضباط نظامی یا با شکاکیت خود کارها را خراب می‌کردند.

مرحله چهارم: کشورهای آنتانت مجبور شدند دست از مداخله مسلحانه و محاصره بردارند (آیا برای مدت مدیدی؟) کشوری که به نحو بی سابقه‌ای ویران شده است به زحمت دارد به حال می‌آید و تازه دارد به تمام ژرفای ویرانی پی می‌برد و دردناک‌ترین مصایب و وقفه صنایع و خشکسالی و قحطی و بیماری‌های همه‌گیر را احساس می‌نماید.

ما در مبارزه جهانی – تاریخی خود به عالی‌ترین مدارج و در عین حال به دشوارترین مرحله رسیده‌ایم. دشمن در لحظه کنونی و در دوران کنونی دیگر دشمن دیروز نیست. دشمن؛ اردوهای گارد سفیدی‌ها نیست که تحت فرمان ملاکین و مورد پشتیبانی کلیه منشویک‌ها و اس‌آرها و تمام بورژوازی بین‌المللی بودند. دشمن عبارت است از وضع معمولی و متعارفی اقتصادیات کشور خرده دهقانی ما که صنایع بزرگ آن ویران و خراب است. دشمن عبارت است از عنصر خرده بورژوایی که ما را مانند هوا احاطه کرده است و با شدتی بسیار در صفوف حزب رخنه می‌کند. و اما پرولتاریا جنبه طبقاتی خود را از دست داده است. یعنی از مسیر طبقاتی خود خارج شده است. فابریک‌ها و کارخانه‌ها از کار بازایستاده‌اند و پرولتاریا ضعیف و پراکنده و ناتوان شده است. و حال آن که عنصر خرده بورژوایی داخل کشور از جانب تمام بورژوازی بین‌المللی، که هنوز دارای اقتدار جهانی است، پشتیبانی می‌شود.

آیا این برای ترسیدن مردم به ویژه قهرمانانی نظیر منشویک‌ها و اس‌آرها و شوالیه‌های انترناسیونال دو و نیم و آنارشویست‌های زبون و دوستداران عبارت‌پردازی «چپ» کافی نیست؟ «بلشویک‌ها به سرمایه‌داری باز می‌گردند، کار بلشویک‌ها تمام است، انقلاب آن‌ها هم از حدود انقلاب بورژوایی فراتر نرفت». این فریادها را ما به حد کافی می‌شنویم.

ولی ما دیگر به این فریادها عادت کرده‌ایم.

ما خطرات را کوچک نمی‌شماریم. ما مستقیماً به چهره خطر می‌نگریم. ما به کارگران و دهقانان می‌گوییم: خطر عظیم است؛ همبستگی، پایداری و خونسردی بیشتر نشان دهید، عناصر منشویک و اس‌آر و آشوب‌طلبان و هوچی‌ها را به دور افکنید.

خطر عظیم است. دشمن از لحاظ اقتصادی به مراتب نیرومندتر از ما است، همان‌گونه که دیروز از لحاظ نظامی به مراتب نیرومندتر از ما بود. ما این را می‌دانیم و نیروی ما در دانایی ما است. ما، خواه برای تصفیه روسیه از فئودالیسم، خواه برای تکامل کلیه نیروهای کارگران و دهقانان، خواه برای مبارزه جهانی علیه امپریالیسم، خواه برای جنبش پرولتاری بین‌المللی، که از قید دنائت‌ها و پستی‌های انترناسیونال دوم و انترناسیونال دو و نیم رهایی یافته است، آن چنان کار زیادی انجام داده‌ایم که فریادهای آشوب‌طلبانه در ما تأثیری نمی‌کند. ما فعالیت انقلابی خود را کاملاً و بیش از حد «موجه ساخته‌ایم» و با کردار خود به تمام جهانیان ثابت کرده‌ایم که انقلابی‌گری پرولتاری برخلاف «دمکراسی» منشویکی – اس‌آری و اصلاح‌طلبی جیونانه‌ای که در لفافه عبارات مطمئن پرده‌پوشی می‌شود، به چه کارهایی قادر است.

هر کس پس از آغاز یک مبارزه کبیر از شکست بهراسد، فقط به قصد استهزاء کارگران می‌تواند خود را سوسیالیست بنامد.

همانا بدان جهت که ما هراسی نداریم مستقیماً به چهره خطر بنگریم، لذا از نیروهای خود برای مبارزه بهتر استفاده می‌نماییم، شانس‌ها را هوشیارانه‌تر، با احتیاط‌تر و با حساب بیشتری می‌سنجیم و به تمام گذشت‌هایی که موجب تقویت ما و تفرقه نیروهای دشمن است تن در می‌دهیم (همان‌گونه که اکنون حتی احمق‌ترین افراد هم متوجه شده‌اند که «صلح برست» گذشتی بود که موجب تقویت ما و تفرقه نیروهای امپریالیسم بین‌المللی گردید).

منشویک‌ها فریاد می‌کشند که مالیات جنسی، آزادی بازرگانی، اجازه امتیازات و سرمایه‌داری دولتی به معنای ورشکستگی کمونیسم است. به این منشویک‌ها در خارجه لوی کمونیست سابق افزوده شده است؛ از این لوی مادام که اشتباهاتش را ممکن بود به عنوان عکس‌العملی در مقابل اشتباهاتی تلقی کرد که کمونیست‌های «چپ»، به ویژه در مارس ۱۹۲۱ در آلمان (۲) مرتکب شده بودند، می‌بایست دفاع کرد؛ ولی وقتی به جای اعتراف به عدم حقانیت خود، در تمام جهات به لجه منشویسم درمی‌غلند، دیگر از وی نباید دفاع کرد. ما به منشویک‌های جنجال‌گر می‌توانیم لااقل این نکته ساده را متذکر شویم که هنوز بهار سال ۱۹۱۸ بود که کمونیست‌ها اندیشه ائتلاف و اتحاد با سرمایه‌داری دولتی را علیه عنصر خرده بورژوازی اعلام نمودند و از آن دفاع می‌کردند. سه سال پیش از این! در نخستین ماه‌های پیروزی بلشویک‌ها! بلشویک‌ها همان موقع بصیر و هوشیار بودند. از آن زمان به بعد هم هیچ کس نتوانسته است صحت حساب هوشیارانه ما را در مورد نیروهای موجود تکذیب نماید.

لوی، که به لجه منشویسم در غلطیده است، به بلشویک‌ها (که او پیروزی سرمایه‌داری را بر آن‌ها «پیش‌بینی می‌کند»، همان گونه که همه خرده بورژواها، دمکرات‌ها، سوسیال دمکرات‌ها و غیره فانی ما را در صورتی که مجلس مؤسسان را منحل سازیم پیش‌بینی می‌کردند!) توصیه می‌کند برای گرفتن کمک، به تمام طبقه کارگر رجوع نمایند! زیرا، اگر ملاحظه بفرمایید، گویا تاکنون فقط بخشی از طبقه کارگر به آن‌ها کمک می‌کرده است!

در این مورد لوی به نحو شگرفی با آن نیمه آنارشیزست‌ها و هوچی‌ها و تا اندازه‌ای با برخی از افراد «اپوزیسیون» کارگری سابق جور درمی‌آید که دوست دارند عبارت پر سر و صدایی درباره این موضوع به کار برند که گویا بلشویک‌ها اکنون دیگر «به نیروهای طبقه کارگر ایمان ندارند». هم منشویک‌ها و هم عناصر آنارشیزست منش این مفهوم «نیروهای طبقه کارگر» را بدون این که بتوانند درباره مضمون واقعی و مشخص آن تعمق نمایند، به بت تبدیل می‌نمایند، سخن‌آرایی جایگزین بررسی و تجزیه و تحلیل این مضمون می‌گردد.

حضرات عضو انترناسیونال دو و نیم، که مایلند انقلابی نامیده شوند، عملاً هر گاه اوضاع جنبه جدی به خود می‌گیرد، ضدانقلابی از کار درمی‌آیند، زیرا از تخریب قهری دستگاه دولتی کهنه می‌ترسند و به نیروهای طبقه کارگر ایمان ندارند. وقتی ما این مطلب را در مورد اس‌آرها و شرکاء می‌گفتیم، عبارت‌پردازی نبود. همه کس می‌داند که انقلاب اکتبر عملاً نیروهای جدید و طبقه جدیدی را به پیش کشید، و بهترین نمایندگان پرولتاریا اکنون روسیه را اداره می‌کنند و ارتش به وجود آورده و آن را اداره کرده‌اند و دستگاه اداری محلی و غیره ایجاد نموده و صنایع و غیره را رهبری می‌نمایند. اگر در این دستگاه اداری کجروی‌های اداری وجود دارد، ما این شر را پنهان نداشته، بلکه افشا می‌سازیم و علیه آن مبارزه می‌کنیم. کسی که به علت مبارزه علیه کجروی نظام نوین، مضمون آن را فراموش می‌کند و این نکته را از یاد می‌برد که طبقه کارگر دولت طراز نوین به وجود آورده و آن را اداره می‌کند، چنین کسی صرفاً قادر به تفکر نیست و روی هوا صحبت می‌کند. ولی «نیروهای طبقه کارگر» نامحدود نیست. اگر جریان ورود نیروهای تازه نفس طبقه کارگر اکنون ضعیف و گاهی بسیار ضعیف است، اگر علیرغم تمام فرمان‌ها، شعارها و تبلیغات، علیرغم تمام فرمان‌های مربوط به «بالا کشیدن غیرحزبی‌ها»، مع‌الوصف جریان ورود این نیروها ضعیف است، در این جا دیگر خلاص کردن گریبان خود به وسیله سخن‌آرایی درباره «بی ایمانی به نیروهای طبقه کارگر» معنایش سقوط تا مرحله عبارت‌پردازی پوچ است.

بدون یک «تنفس» معین این نیروهای نوین پدید نمی‌آیند؛ این نیروها جز با آهستگی نمو نمی‌کنند؛ جز بر اساس صنعت بزرگ احیا شده (به عبارت دقیق‌تر و مشخص‌تر بر اساس برق‌رسانی) از جای دیگر نمی‌توان این نیروها را به دست آورد.

پس از تشنجات بسیار عظیمی که در جهان سابقه نداشته است، برای طبقه کارگر در کشور خرده دهقانی ویران شده، برای طبقه کارگری که در مقیاس وسیع بر اساس از دست دادن جنبه طبقاتی آسیب دیده است، مدت زمان معینی لازم است تا نیروهای نوین بتوانند رشد یابند و خود را برسانند و نیروهای قدیمی و فرسوده بتوانند «خود را مرمت نمایند». ایجاد یک دستگاه نظامی و دولتی، که پیروزمندانه از عهده آزمایشات سال‌های ۱۹۱۷-۱۹۲۱ برآمده، کار عظیمی بوده است که آن «نیروهای طبقه کارگر» را که واقعاً موجودند (و موجودیت آن‌ها در سخن‌آرایی‌های هوچی‌ها نیست) به خود مشغول کرده و تصرف نموده و تماماً

دربر گرفته است. باید این مطلب را درک کرد و واقعیت، یا بهتر بگوییم ناگزیری اضافه رشد بطنی نیروهای جدید طبقه کارگر را به حساب آورد.

هنگامی که منشویک‌ها درباره «بناپارتیسم» بلشویک‌ها فریاد می‌زنند (که آری علیرغم اراده «دمکراسی» به ارتش و دستگاه دولتی تکیه می‌کنند)، بدین وسیله تاکتیک بورژوازی به احسن وجهی بیان می‌گردد و میلیوکف هم به درستی از آن، از شعارهای «کرونشئات» (بهار سال ۱۹۲۱)، پشتیبانی می‌نماید. بورژوازی به درستی این موضوع را در نظر می‌گیرد که «نیروهای» واقعی «طبقه کارگر» اکنون عبارتند از پیشاهنگ نیرومند این طبقه (یعنی حزب کمونیست روسیه که نه دفعتاً، بلکه در جریان ۲۵ سال با کردار خود نقش و عنوان نیروی «پیشاهنگ» یگانه طبقه انقلابی را برای خود به کف آورده است) به علاوه عناصری که در اثر از دست دادن جنبه طبقاتی به حداکثر ضعف کشیده شده و در برابر تزلزلات منشویکی و آنارشستی به حداکثر تسلیم‌پذیرند.

در لفافه شعار «اعتماد بیشتر به نیروی طبقه کارگر» اکنون عملاً نفوذ عناصر منشویک و آنارشست تقویت می‌گردد: کرونشئات در بهار سال ۱۹۲۱ با وضوح تمام این موضوع را ثابت کرد و نشان داد. هر کارگر آگاه باید کسانی را که درباره «بی‌ایمانی ما به نیروهای طبقه کارگر» عربده می‌زنند رسوا کند و طرد نماید، زیرا این هوچی‌ها عملاً دستیار بورژوازی و ملاکین هستند، که از راه بسط نفوذ منشویک‌ها و آنارشست‌ها سیاست تضعیف پرولتاریا را، که به سود بورژوازی و ملاکین است، عملی می‌نمایند.

این است کنه مطلب، هر آینه در مضمون واقعی مفهوم «نیروهای طبقه کارگر» تعمق شود!

حضرات گرامی کجا است کار شما، کجا است فعالیت شما در رشته بالا کشیدن واقعی غیر حزبی‌ها برای شرکت در مهم‌ترین «جبهه» کنونی، یعنی جبهه اقتصادی و فعالیت در ساختمان اقتصادی؟ این است سؤالی که کارگران آگاه باید در برابر هوچی‌ها مطرح نمایند. بدین وسیله است که همواره می‌توان و باید هوچی‌ها را رسوا ساخت و ثابت کرد که آن‌ها در عمل به ساختمان اقتصادی کمک ننموده، بلکه مانع آن می‌گردند، به انقلاب پرولتاریا کمک ننموده، بلکه مانع آن می‌گردند، تمایلات پرولتاریا را عملی نکرده، بلکه تمایلات خرده بورژوازی را عملی می‌نمایند و در آستان طبقه بیگانه به خدمت مشغولند.

شعار ما چنین است: نابود باد هوچی‌ها! نابود باد دستیاران غیرآگاه گارد سفیدی‌ها که اشتباهات بهار سال ۱۹۲۱ کرونشتاتی‌های بد اقبال را تکرار می‌نمایند! برای کار عملی که در آن خود ویژگی لحظه کنونی و وظایف آن در نظر گرفته شود به پیش! ما کردار لازم داریم نه گفتار.

تجزیه و تحلیل هوشیارانه این خود ویژگی و محاسبه نیروهای طبقاتی واقعی و دور از هر گونه پندار به ما چنین می‌گوید.

پس از دوران حصول کامیابی‌هایی که پرولتاریا در رشته خلاقیت جنگی و اداری و سیاسی عمومی به دست آورد، و تاریخ نظیر آن را هنوز به خود ندیده بود، فرا رسیدن دوران نشو و نمای به مراتب بطنی‌تر نیروهای نوین جنبه تصادفی نداشته، بلکه ناگزیر بود. مسبب آن اشخاص یا احزاب نبوده، بلکه علل عینی است. در امور اقتصادی، ناگزیر ساختمان دشوارتر، بطنی‌تر و تدریجی‌تر خواهد بود؛ این امر از ماهیت این کار در مقایسه با امور نظامی، اداری و سیاسی ناشی می‌گردد. این امر از دشواری‌های خاص امور اقتصادی و اگر استعمال این اصطلاح جایز باشد، از عمق بیشتر زمینه آن ناشی می‌گردد.

بدین جهت ما با نهایت احتیاط، با احتیاطی سه باره، باید بکوشیم وظایف خود را در این مرحله جدید و عالی‌تر مبارزه تعیین نماییم. در تعیین این وظایف قانع‌تر باشیم؛ بیشتر گذشت قایل گردیم، البته در آن حدودی که پرولتاریا، با حفظ موقعیت خود به عنوان طبقه حاکمه، می‌تواند گذشت قایل شود. ما باید هر چه سریع‌تر به جمع‌آوری مالیات جنسی معتدل پردازیم و هر چه بیشتر برای بسط و تحکیم و احیای اقتصاد دهقانی آزادی قایل شویم؛ بنگاه‌هایی را که وجودشان برای ما ضرورت مطلق ندارد به اجاره‌کنندگان و از آن جمله به سرمایه‌داران خصوصی و امتیازداران خارجی بدهیم. برای ما ائتلاف یا اتحاد دولت پرولتاریا با سرمایه‌داری دولتی علیه عنصر خرده بورژوازی ضرورت دارد. این اتحاد را باید از روی کاردانی و طبق اصل «هفت بار گز کن و یک بار ببر» عملی ساخت. رشته‌های هر چه کمتری از کار، و فقط آن رشته‌هایی را که مطلقاً ضروری هستند، برای خود باقی بگذاریم. نیروهای ضعیف شده طبقه کارگر را در عرصه کوچک‌تری متمرکز کنیم. ولی در عوض به نحوی استوارتر خود را پا برجا سازیم و خود را نه یک بار و نه دو بار، بلکه بارها به وسیله تجربه عملی و ارسی نماییم. گام به گام و وجب به وجب به پایش رویم؛ والا «ارتشی» که

ما داریم در چنین راه دشوار، در چنین اوضاع و احوال شاق و با وجود چنین مخاطراتی به نحو دیگری نمی‌تواند پیشروی کند. هر کس این کار برایش «خسته کننده»، «غیرجالب» و «نامفهوم» است، هر کس روی ترش می‌کند یا دچار سراسیمگی می‌گردد یا به وسیله سخن‌آرایی درباره فقدان «اعتلای پیشین» و غیره خود را سرمست می‌سازد؛ چنین کسی را بهتر است «از کار مرخص نمود» و تحویل بایگانی داد تا نتواند زبانی وارد سازد، زیرا او نمی‌خواهد یا نمی‌تواند در مورد خود ویژگی لحظه کنونی و مرحله کنونی مبارزه بیندیشد.

ما در شرایط ویرانی عظیم کشور و به ته کشیدن قوای پرولتاریا با به کار بردن یک رشته مساعی تقریباً مافوق طاقت انسانی به دشوارترین کارها دست می‌زنیم که عبارت است از ساختمان بنیاد اقتصاد واقعاً سوسیالیستی، و برقراری مبادله صحیح کالا (به عبارت صحیح‌تر: مبادله محصول) بین صنایع و زراعت. دشمن هنوز به مراتب نیرومندتر از ما است؛ مبادله کالا به شیوه آنارشیستی و انبان به دوشی و انفرادی در هر گام کار ما را مختل می‌سازد. ما دشواری‌ها را به نحوی روشن می‌بینیم و به نحوی اصولی و با سرسختی برای فایق آمدن بر آن‌ها می‌کوشیم. به سازمان‌های محلی باید ابتکار و استقلال بیشتر و نیروی بیشتری داده شود و نسبت به تجربه عملی آن‌ها توجه بیشتری مبذول گردد. طبقه کارگر از راه دیگری نمی‌تواند جراحات خود را التیام بخشد و «نیروی طبقاتی» پرولتاری خود را احیا نماید و اعتماد دهقانان نسبت به رهبری پرولتاری از راه دیگری نمی‌تواند راسخ گردد، مگر به موازات احراز موفقیت واقعی در رشته احیای صنایع و برقراری شیوه صحیح مبادله دولتی محصولات که هم برای دهقان و هم برای کارگر صرفه دارد. به موازات این موفقیت‌ها است که ما جریانی از نیروهای نوین به دست خواهیم آورد، شاید سرعت این امر طبق دلخواه یک یک ما نباشد، ولی ما این جریان را به دست خواهیم آورد. در راه کار بطئی‌تر و محتاطانه‌تر، متین‌تر و استوارتر به پیش!

۲۰ اوت سال ۱۹۲۱

در شماره ۱۹۰ روزنامه «پراودا» به امضای ن. لنین به چاپ رسید.

- ۱- منظور لنین گروه خرده بورژوازی آنارشیستی – سندیکالیستی «چپ‌ها» است که در اکتبر سال ۱۹۱۹ از حزب کمونیست آلمان منشعب شد و در آوریل سال ۱۹۲۰ به تشکیل سازمان مستقل خود پرداخت. این گروه خود را حزب کمونیست کارگری آلمان نامید. گروه نامبرده که در میان توده کارگر آلمان تکیه گاهی نداشت بعداً به صورت یک فرقه ناچیز درآمد که نسبت به حزب کمونیست و طبقه کارگر روش خصومت‌آمیزی داشت و علیه اتحاد شوروی حملات افترای آمیز می‌کرد.
- ۲- اشتباهات «چپ‌ها» در حزب کمونیست آلمان این بود که «چپ‌ها» طبقه کارگر را به سوی یک قیام قبل از موقع سوق می‌دادند. بورژوازی آلمان با استفاده از این وضع کارگران را در لحظه‌ای نامساعد به قیام مسلحانه تحریک نمود. در مارس سال ۱۹۲۱ در نواحی آلمان وسطا آتش قیام کارگران شعله‌ور گردید. کارگران نواحی صنعتی دیگر از این قیام پشتیبانی نکردند و در نتیجه این امر با وجود مبارزه قهرمانانه کارگران، قیام به سرعت در هم شکسته شد. ارزیابی این قیام و انتقاد از اشتباهات «چپ‌ها» را لنین ضمن سخنرانی در دفاع از تاکتیک انترناسیونال کمونیستی که در سومین کنگره کمینترن ایراد نمود و در «نامه به کمونیست‌های آلمان» بیان داشته است.

بازتکثیر از: هواداران سازمان فدائیان (اقلیت)

تابستان ۱۳۸۶